

## ارزیابی یک نقد

عبدالرحیم سلیمانی اردستانی

اشاره

کتاب یهودیت نخستین کتاب از مجموعه‌ای است تحت عنوان «آشنایی با ادیان» که به همت انجمن معارف اسلامی ایران و به قلم آقای عبدالرحیم سلیمانی اردستانی منتشر شده است. از این مجموعه سه کتاب دیگر تحت عنوان مسیحیت، کتاب مقدس و ادیان ابتدایی و خاموش منتشر شده است. بنای نویسنده، چنانکه از مقدمه کتاب یهودیت بر می آید، این بوده است که ادیان بزرگ را از زبان پیروان و اندیشمندان آن ادیان و بنا به متون خود آنها معرفی کند. انجمن کلیمیان تهران کتاب یهودیت را مورد نقد و بررسی قرار داده و در نامه‌ای خطاب به مؤلف ضمن بیان نکات مثبت کتاب، مواردی را که به نظر یکی از محققان دینی کلیمیان، یعنی جناب آقای دکتر یونس حمامی لاله‌زار، ناصواب می‌رسیده بیان کرده است.<sup>۱</sup> مؤلف برخی از نکات جناب دکتر حمامی را پذیرفته و برخی را پاسخ گفته است. یادآوری این نکته لازم است که نکات مورد نظر ناقد محترم بیشتر، متوجه کسانی است که مؤلف از آنان نقل کرده است. مؤلف در پاسخ‌هایش در این موارد صرفاً داوری کرده است. به نظر می‌رسد که نشر آن نقد و پاسخ آن‌که نماد تعامل و گفت‌وگوی دوپژوهشگر از دو دین است برای خوانندگان فصلنامه خالی از لطف نباشد. از انجمن کلیمیان و جناب آقای عبدالرحیم سلیمانی که با انتشار این مجموعه موافقت کردند سپاسگزاری نموده، در آغاز، نقدها و در پی هر نقدی پاسخ آن را تقدیم می‌داریم.

۱. در این نامه آمده است: «کتاب ارزشمند اهدایی حضرت‌تعالی با عنوان یهودیت مطالعه و بررسی شد. جای کتابی این چنینی با نگاهی بی‌طرفانه و واقع‌بینانه، سال‌ها در بازار نشر خالی بود و از این جهت جای تبریک و سپاس دارد. کتاب در بخش‌هایی محدود ظاهراً حق مطالب را ادا نکرده و یا در مواردی نکاتی را نادیده گرفته است. امید است که این تلاش‌ها در جهت معرفی صادقانه ادیان تداوم یافته و با یاری پروردگار، صلح را حاصل دهد.»

ناقد: ص ۶۶، پاراگراف دوم، سطر ۴: «و بار دیگر به موسی دستور می‌دهد که لوح‌هایی بسازد و دستورهای خدا را بر آنها بنگارد» «تا خداوند دستورها را بر آنها بنگارد». (خروج، فصل ۳۴، آیه ۱)  
مؤلف: حق با ایشان است.

ناقد: ص ۹۰: ه) آخرت‌شناسی؛ در مورد صراحت آیات تورات در مورد آخرت و رستاخیز مردگان می‌توان به آیات زیر مراجعه نمود:

الف. تثنیه، فصل ۳۲، آیه ۳۹: بدانید که تنها من خدا هستم و خدای دیگری غیر از من نیست، می‌میرانم و زنده می‌سازم و...

ب. سموئیل ۱، فصل ۲، آیه ۶: خداوند می‌میراند و زنده می‌کند، به گور فرو می‌برد و بر می‌خیزاند.

ج. حزقیال نبی، فصل ۳۷، آیه ۱۲: بنابراین نبوت کرده و به ایشان بگو، خداوند خالق چنین می‌فرماید؛ اینک من قبرهای شما را می‌گشایم و شما را ای قوم از قبرهایتان بیرون می‌آورم....

د. همان، آیه ۱۳: و ای قوم من چون قبرهای شما را بگشایم و شما را از قبرهایتان بیرون آورم آنگاه خواهید دانست که من خدا هستم.

ه. همان آیه: و روحم را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید....  
و نمونه‌های بسیار دیگری؛ نمونه‌های ذکرشده در تلمود بیشتر جنبه اشاره‌ای دارد و نه ذکر مستقیم این موضوع.

مؤلف: در متن آمده است که در تورات ذکر صریحی از معاد نیست. جناب آقای حمامی ظاهراً با این سخن مخالف است و مواردی را درباره معاد از عهد قدیم نقل کرده‌اند. اما اولاً سخن از تورات است نه کل عهد قدیم. در همین کتاب در صفحه ۱۹۴ به این نکته تصریح شده است که در دیگر قسمت‌های عهد قدیم، معاد یکی از اصول مسلم است. ایشان به پنج مورد اشاره کرده‌اند که تنها یکی از آنها را از تورات، سفر تثنیه، ۳۹:۳۲ نقل کرده‌اند. ثانیاً سخن از عدم صراحت است نه اینکه اشاره‌ای به معاد نیست. حتی این یک موردی هم که ایشان از تورات نقل کرده‌اند: «می‌میرانم و زنده می‌سازم» باز صریح نیست، چرا که می‌تواند مربوط به این دنیا باشد. بهترین دلیل بر اینکه در

تورات به معاد تصریح نشده این است که دانشمندان یهود به مواردی استناد کرده‌اند که نیاز به تفسیر دارد (گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۶۳). و در عهد جدید وقتی حضرت عیسی می‌خواهد در برابر صدوقیان، که معاد را قبول نداشتند، از تورات شاهی بر این امر بیاورد می‌گوید: «این مطلب که مردگان بار دیگر زنده می‌شوند مطلبی است که خود موسی در داستان بوته سوزان، آنجا که خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب، خطاب می‌کند، نشان داده است. خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است، چون پیش او همه زنده‌اند» (انجیل لوقا، ۲۰: ۳۷ و ۳۸). همین که برای اثبات معاد در تورات به مواردی اینگونه استناد شده نشان می‌دهد که این امر به صورتی صریح در این کتاب نیامده است.

ناقد: ص ۱۲۷؛ ترجمه استفاده شده کتاب پادشاهان، ترجمه تفسیری است که با متن اصلی تفاوت دارد. در این زمینه می‌توانید به ترجمه قدیم کتاب مقدس مراجعه نمایید.

مؤلف: در این صفحه از باب یازدهم، کتاب اول پادشاهان، شماره‌های ۱-۱۳ ماجرایی روی آوردن حضرت سلیمان به شرک و زنان مشرک و دوری از خداوند نقل شده است. از آنجا که ترجمه قدیم کتاب مقدس بسیار سنگین و مشکل است، در این کتاب از ترجمه تفسیری که روان‌تر است - با اینکه دقت ترجمه قدیمی را ندارد - استفاده شده است. اما درباره متنی که در اینجا نقل شده هر چه دقت کردم تفاوت مهمی بین دو متن ندیدم. با این حال همین متن را در ذیل شماره ۴ از ترجمه قدیم نقل خواهم کرد.

ناقد: ص ۱۳۱، پ دوم: نویسندگان یهودی با پیروی از کتاب مقدس...؛ مؤلف تنها از یک نویسنده نقل نموده است. اینکه چگونه به این نتیجه رسیده است که نویسندگان یهودی همه چنین اعتقادی دارند عجیب است. گذشته از این در متن کتاب مقدس بر سخت‌گیری حضرت سلیمان تأکید شده است نه ظلم او.

مؤلف: در این زمینه باید دو نکته را تذکر داد؛ یکی اینکه چون در این کتاب بنا بر نقل قول مستقیم از نویسندگان یهودی بوده، امکان نقل‌های متعدد نبوده است. با این حال از دو نویسنده نقل شده است، نه یکی. در صفحه ۱۳۳ نیز همین مطلب از نویسنده‌ای دیگر نقل شده است: «اسباط ده گانه اسرائیل نزد رَجُبَعَام پادشاه رفته، تقاضای عدل و داد و تخفیف مالیات‌ها را نمودند». معلوم است که رَجُبَعَام هنوز به حکومت نرسیده بود تا ظلمی کرده باشد و از او تقاضای عدل و داد شود.

نکته دوم اینکه جناب دکتر حمامی گفته‌اند: «در کتاب مقدس بر سخت‌گیری حضرت سلیمان تأکید شده نه بر ظلم او». اگر تنها به باب دوازدهم از کتاب اول پادشاهان نگاه کنیم حق با ایشان است. اما اگر باب یازدهم را مطالعه کنیم هم با نسبت شرک به آن حضرت روبرو می‌شویم و هم نسبت ظلم به او:

و سلیمان پادشاه سوای دختر فرعون، زنان بسیاری را از موآبیان و عمونیان و ادومیان و صیدونیان و حتیان دوست می‌داشت. از امت‌هایی که خداوند دربارهٔ ایشان بنی اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان در نیاید و ایشان به شما در نیابند. مبادا دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گردانند. و سلیمان با اینها به محبت مطلق شد و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زنانش دل او را برگردانیدند و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند و دل او مثل دل پدرش داود با یهوه خدایش کامل نبود. پس سلیمان در عقب عشتورت خدای صیدونیان و در عقب ملگوم، رجس عمونیان رفت و سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده، مثل پدر خود داود خداوند را پیروی کامل نمود. آنگاه سلیمان در کوهی که روبروی اورشلیم است مکانی بلند به جهت گموش که رجس موآبیان است و به جهت مؤلک، رجس بنی عمون بنا کرد و هم‌چنین به جهت همهٔ زنان غریب خود که برای خدایان خویش بخور می‌سوزانیدند و قربانی‌ها می‌گذرانیدند عمل نمود. پس خشم خداوند بر سلیمان افروخته شد؛ از آن جهت که دلش از یهوه خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه بر او ظاهر شده و او را در همین باب امر فرموده بود که پیروی خدایان غیر را ننماید، اما آنچه خداوند به او امر فرموده بود به جا نیاورد. پس خداوند به سلیمان گفت: چون که این عمل را نمودی و عهد و فرائض مرا که به تو امر فرمودم نگاه نداشتی البته سلطنت را از تو پاره کرده، آن را به بنده ات خواهم داد. لیکن در ایام تو این را به خاطر پدرت داود نخواهم کرد. اما از دست پسر آن پاره خواهم کرد. ولی تمامی مملکت را پاره نخواهم کرد. بلکه یک سبط را به خاطر بندهام داود و به خاطر اورشلیم که برگزیده‌ام به پسر تو خواهم داد...

و یزبعام مرد شجاع جنگی بود. پس چون سلیمان آن جوان را دید که در کار مردی زرنگ بود او را بر تمامی امور خاندان یوسف بگماشت و در آن زمان واقع شد که یزبعام از اورشلیم بیرون می‌آمد و اخیای شیلونی نبی در راه به او برخورد و جامهٔ تازه در

برداشت و ایشان هر دو در صحرا تنها بودند. پس آخیا جامه تازه‌ای که در برداشت گرفته به دوازده قسمت پاره کرد و به یَرُبْعَام گفت: ده قسمت برای خود بگیر؛ زیرا که یَهُوَه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اینک من مملکت را از دست سلیمان پاره می‌کنم و ده سبط به تو می‌دهم و به خاطر بنده من داود و به خاطر اورشلیم شهری که از تمامی اسباط بنی اسرائیل برگزیده‌ام یک سبط از آن او خواهد بود؛ چون که ایشان مرا ترک کردند و عَشْتُورَت خدای صیدونیان و کَمُوش خدای موآب و مَلْکُوم خدای بنی عمّون را سجده کردند و در طریق‌های من سلوک ننمودند و آنچه را در نظر من راست است به جا نیاوردند و فرائض و احکام مرا مثل پدرش داود نگاه نداشتند. لیکن تمام مملکت را از دست او نخواهم گرفت، بلکه به خاطر بنده خود، داود که او را برگزیدم از آن رو که او امر و فرائض مرا نگاه داشته بود او را در تمامی ایام روزهایش سرور خواهم ساخت، اما سلطنت را از دست پسرش گرفته آن را یعنی ده سبط را به تو خواهم داد و یک سبط به پسرش خواهم بخشید تا بنده من داود در اورشلیم شهری که برای خود برگزیده‌ام تا اسم خود را در آن بگذارم نوری در حضور من همیشه داشته باشد و تو را خواهم گرفت تا موافق هر چه دلت آرزو دارد سلطنت نمایی و بر اسرائیل پادشاه شوی و واقع خواهد شد که اگر هر چه تو را امر فرمایم بشنوی و به طریق‌هایم سلوک نموده آن چه در نظر من راست است به جای آوری و فرائض و اوامر مرا نگاه داری؛ چنان که بنده من داود آنها را نگاه داشت. آنگاه با تو خواهم بود و خانه مستحکم برای تو بنا خواهم نمود؛ چنان که برای داود بنا کردم و اسرائیل را به تو خواهم بخشید و ذریت داود را به سبب این امر ذلیل خواهم ساخت، اما نه تا به ابد. پس سلیمان قصد کشتن یَرُبْعَام داشت و یَرُبْعَام برخاسته، به مصر نزد شیشق، پادشاه مصر فرار کرد و تا وفات سلیمان در مصر ماند.

ناقد: ص ۱۶۱، پ ۲ و ۴؛ هر دو نویسنده فراموش کرده‌اند که ازدواج با فرد غیر یهودی پیشتر، توسط تورات منع گردیده است (تثنیه، فصل ۷، آیه ۳) و در آن زمان به علت ایجاد لغزش در این زمینه بر اجرای صحیح آن تأکید می‌گردد.

مؤلف: مقصود از هر دو نویسنده ابابان یهودی و جان بی. ناس مسیحی است که هر دو «عهد قدیم» را کتاب مقدس خود می‌دانند. به نظر می‌رسد این دو نویسنده چیزی اضافه بر آنچه در باب دهم از کتاب عزرا هست نگفته‌اند. علاوه بر اینکه ممکن است این نویسندگان، مانند اسپینوزا و نقادان جدید، زمان نگارش تورات را همین زمان عزرا

بدانند و یا حتی عزرا را نویسنده تورات بدانند.

ناقد: ص ۱۶۵، پ ۲: اما اسفار پنج‌گانه از انواع نوشته‌هایی مجزا درست شده است که هر یک سبک خاص نگارش و نگرش مخصوص به خود را دارند؛ برای مثال... به مؤلفانی از کاهنان نسبت داده می‌شوند؛

اینکه چگونه نویسنده به این نتیجه می‌رسد عجیب است! مسلماً چون شریعت الهی به زندگی انسان بر می‌گردد و انسان ابعاد مختلفی دارد پس شریعت الهی نیز در زمینه‌های مختلف سخن می‌گوید و این نتیجه‌گیری که قسمت‌های احکام جزایی را حتماً یک قاضی، قسمت‌های مخصوص کاهنان را حتماً جمعی از کاهنان، قسمت‌های بهداشتی را حتماً گروهی از پزشکان و... نوشته‌اند صحیح نمی‌باشد، چون خداوند که عالم کل است در همه زمینه‌ها، انسان را راهنمایی می‌نماید.

عجیب‌تر آنکه نویسنده در پاراگراف سوم با توجه به اینکه ترکیب، تناسب، نظم و دیگر ویژگی‌های کتاب مقدس هدف خاصی را دنبال می‌کند به شگفت آمده، نتیجه‌گیری می‌کند که حتماً «مؤلفان نهایی آن همه چیز را برای بیان آن پیام با هم تلفیق کرده‌اند». غافل از آنکه آیه‌های کتاب مقدس از ابتدا تا آخر از جانب خداوند است و مسلماً خداوند از برقراری ارتباط با انسان‌ها و ابلاغ وحی هدف خاصی دارد که آن را نیز در همه دوره‌ها دنبال می‌نماید. مؤلف: اشکال جناب دکتر حمای در این فقره به آقای جاکوب نویسنده بخش «یهودیت» از مجموعه «ادیان ما» است. به هر حال سخن این نویسنده بر تحقیقات نقادان جدید مبتنی است که به صورتی موشکافانه مجموعه تورات را بررسی و قسمت‌هایی را از هم تفکیک کرده و منابع هر بخش را مشخص کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر در این زمینه و نیز برخورد یهودیان با این موضوع می‌توان به مقاله Bible Criticism نوشته Moshe Weinfeld در کتاب *Contemporary Jewish Religious Thought* مراجعه کرد.

ناقد: ص ۱۶۸، پ ۲: این کتاب درست همان کتاب عهد... که آن را در مدت یک روز دوبار بر یهودیان فرو خواندند (بر اساس منابع ذکر شده فقط قرائت یکبار ذکر شده است) در صورتی که خواندن کتاب دیگر محتاج یک هفته تمام وقت بود.

آقای ویل دورانت توجه ننموده است که در زمان یوشیا فقط متن را برای مردم خواندند، ولی در زمان عزرا (نحمیا، ۸: ۸) تورات را برای آنها خواندند و ترجمه و تفسیر کردند تا مردم آن را بفهمند. علاوه بر قرائت به ترجمه و تفسیر آن نیز پرداختند که مسلماً این امر زمان

بیشتری را نیاز داشت نه آنکه به متن اضافه گردیده باشد. گذشته از این که زمان قرائت تورات از صبح تا ظهر بوده (نَحْمِیا، ۸، آیات ۳ و ۲) و نه یک هفته تمام وقت، بلکه ترجمه و تفسیر، یک هفته و آن هم از صبح تا ظهر به طول می انجامد (نحمیا، ۸: ۸)

در ادامه ص ۱۶۸ تا ص ۱۷۰ نویسنده بر اساس پیش فرض، ثابت انگاشته، نتیجه گیری می کند و جلو می رود که چون پایه خراب است بقیه نیز صحیح نمی باشد.

مؤلف: روی سخن در اینجا ویل دورانت است که می گوید نمی شود کتابی که در زمان عزرا برای مردم خوانده شد همان کتاب زمان یوشیا بوده باشد، چرا که کتاب در زمان عزرا در طول یک هفته خوانده شد، ولی کتاب زمان یوشیا در یک روز دوبار خوانده شد. جناب آقای حمای معتقد است این دو ماجرا اشاره به یک کتاب دارد؛ منتها در زمان عزرا با شرح و تفسیر بوده است و به همین دلیل خواندن آن یک هفته به درازا کشیده است. اما سؤال مهم این است که آیا کتاب تورات امروزی را می توان در یک روز دوبار برای مردم خواند؟! پس می توان احتمال داد که کتاب توراتی که امروز در دست است غیر از کتاب زمان یوشیاست.

ناقد: ص ۱۷۰، پ ۳، سطر ۳: متشکل از ۷۲ نفر ← ۷۱ نفر صحیح است.

مؤلف: عدد ۷۱ صحیح است. در صفحه ۲۳۳ همین کتاب نیز عدد ۷۱ آمده است.

ناقد: ص ۱۸۲: کتاب جامعه... سفارش می کند که از زمان حاضر لذت ببرد.

حضرت سلیمان لذات زندگی مادی (هر چه زیر آسمان است، یعنی در سطح پایین تر از امور معنوی است) را پوچ می شمارد و به خود سفارش می کند که به لذات این دنیا دل نبندد و هنگام هر لذتی بیاد داشته باشد که عاقبت خداوند انسان را محاکمه می نماید (فصل ۱۲، آیه آخر: خدا در عمل خوب یا بد ما را، حتی اگر در خفا نیز انجام شود، داوری خواهد کرد).

مؤلف: «برای انسان چیزی بهتر از این نیست که بخورد و بنوشد و از دسترنج خود لذت ببرد» (جامعه، ۲: ۲۴). «پس به این نتیجه رسیدم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که شاد باشد و تا آنجا که می تواند خوش بگذراند، بخورد و بنوشد و از دسترنج خود لذت ببرد» (جامعه، ۳: ۱۲-۱۳). «پس دریافتم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از دسترنج خود لذت ببرد، زیرا سهم او از زندگی همین است، چون وقتی بمیرد دیگر چه کسی می تواند او را بازگرداند تا آنچه را پس از او اتفاق می افتد ببیند» (جامعه، ۳: ۲۳). «پس من لذت های زندگی را ستودم، زیرا در زیر این آسمان چیزی بهتر از این

نیست که انسان بخورد و بنوشد و خوش باشد» (جامعه، ۸: ۱۵).

ناقد: ص ۱۸۷، پ آخر: «آن طرف اردن»؛ آیا نویسنده باید از رود اردن عبور کرده باشد تا بتواند بگوید آن طرف «اردن» در کتاب مقدس همه مکان‌ها بر مبنای سرزمین مقدس سنجیده می‌شوند و چون سرزمین مقدس در سمت غربی رود اردن است پس مکان فعلی آنها «آن طرف اردن سمت شرقی رود اردن» بیان می‌شود و نیازی نیست که نویسنده از رود اردن عبور کرده باشد.

مؤلف: سفر تثبیه با این جمله آغاز می‌شود: «این است سخنانی که موسی به آن طرف اردن با تمامی بنی اسرائیل گفت». عالم یهودی عبارت «آن طرف اردن» را به صورت رمز آورده و اسپینوزا این رمز را گشوده است. او می‌گوید از باب آخر سفر تثبیه بر می‌آید که حضرت موسی هرگز از رود اردن عبور نکرده و در واقع همه عمر خود را در یک سوی رود اردن گذرانیده است. این در حالی است که از جمله اول سفر تثبیه بر می‌آید که نویسنده آن باید از رود اردن عبور کرده باشد. پس نویسنده آن نمی‌تواند حضرت موسی باشد. به نظر می‌رسد توجیه جناب دکتر حمای مناسب نباشد. به هر حال داوری به خواننده واگذار می‌شود.

ناقد: ص ۱۸۷، پ اول: در سفر تثبیه ۶ در سفر پیدایش درست است؛ سفر پیدایش ۶: ۱۲ «آن وقت کنعانیان در آن زمین بودند». چون خداوند به حضرت ابراهیم قول داده تا آن سرزمین را به دو نسل او بدهد. تورات بیان می‌کند که آن سرزمین خالی از سکنه نبود و کنعانیان در آن هنگام در آن زمین بودند و هنوز زمان اجرای قول خداوند نرسیده بود. مؤلف: همانگونه که ایشان یادآور شده «سفر پیدایش» صحیح است. در سفر پیدایش، ۶: ۱۲ وقتی مهاجرت حضرت ابراهیم به سرزمین کنعان را بیان می‌کند، می‌گوید: «در آن وقت کنعانیان در آن سرزمین بودند». ابن عزرا و اسپینوزا می‌گویند که از این عبارت بر می‌آید که کنعانیان در زمان نوشته شدن کتاب نباید در آن سرزمین بوده باشند؛ در حالی که در زمان حضرت موسی کنعانیان هنوز در آن سرزمین بودند و بعدها اخراج شدند. پس نویسنده کتاب نمی‌تواند حضرت موسی باشد.

اما همان طور که جناب دکتر حمای اشاره کرده‌اند این احتمال وجود دارد که مقصود این باشد که «در آن وقت کنعانیان در آن سرزمین ساکن شده بودند». ولی این احتمال بسیار خلاف ظاهر عبارت است.



ناقد: ص ۱۸۸، پ ۲: «ابراهیم دشمنان خود را تا دان تعقیب کرد.

نویسنده (اسپینوزا) مسئله وحی را فراموش کرده است که چگونه حضرت یعقوب هنگام مرگ مکان هر یک از اسباط را در سرزمین مقدس بیان می‌کند و از محل استقرار آنها با اطلاع است. پس عجیب نیست که حضرت موسی نیز بداند که محلی که حضرت ابراهیم به آن رسیده، جایگاه بعدی فرزندان دان خواهد بود.

مؤلف: ابن عزرا و اسپینوزا برای این که نویسنده تورات نمی‌تواند حضرت موسی باشد شاهد دیگری آورده‌اند: این که در تورات برای برخی از مکان‌ها نام‌هایی به کار رفته که در زمان حضرت موسی نام دیگری داشته است. نمونه آن نام «دان» است که در سفر پیدایش، ۱۴:۱۴ به کار رفته است. این در حالی است که بنا به سفر داوران این شهر در زمان حضرت موسی و قرن‌ها پس از او به نام «لارش» خوانده می‌شد و بعدها اسم شهر را عوض کرده، «دان» گذاشتند.

پاسخی که جناب آقای حمای می‌دهند این است که ممکن است حضرت موسی از طریق وحی نام آینده این شهر را دانسته باشد و به کار برده باشد. اما به نظر می‌رسد که این پاسخ درست نباشد. اشکال در این نیست که حضرت موسی از کجا می‌دانسته است که در آینده نام این شهر تغییر می‌کند، تا پاسخ داده شود که او از طریق وحی می‌دانسته است، بلکه اشکال در این است که مخاطبان حضرت موسی و کسانی که تورات را می‌خوانده‌اند از کلمه «دان» چه می‌فهمیده‌اند. آیا آنان سؤال نمی‌کردند که «دان» کجاست؟

ناقد: ص ۱۸۸، پ ۳: درباره وفات و عزاداری و مقایسه با سایر پیامبران.

نویسنده مجدداً وحی و نبوت را فراموش کرده است؛ خداوند می‌تواند حادثه‌ای را که هنوز رخ نداده است و حتی اتفاقات روز قیامت را نیز برای انبیای خود آشکار سازد؛ چون خداوند مقید به زمان نیست و علم او مانند علم ما انسان‌ها اکتسابی نمی‌باشد. پس بیان اینکه پس از حضرت موسی چه خواهد شد یا مقایسه وی با سایر انبیاء از جانب خداوند مسئله عجیبی نیست.

مؤلف: شاهد دیگری که ابن عزرا و اسپینوزا برای این که تورات را حضرت موسی نمی‌تواند نوشته باشد آورده‌اند این است که در باب آخر سفر تثئیه ماجرای وفات حضرت موسی، عزاداری بنی اسرائیل برای او، ماجراهای پس از حضرت موسی و

ماجراهایی که به مدت‌ها پس از حضرت موسی اشاره دارند، مانند «احدی جای قبر او را تا امروز ندانسته است» یا «نبی‌ای مثل موسی تا به حال در بنی اسرائیل برنخاسته است»، آمده است. این سخنان نمی‌تواند نوشته حضرت موسی باشد.

جناب دکتر حمای پاسخ می‌دهند که چه مانعی دارد که حضرت موسی از طریق وحی و علم خدادادی از آینده خبر داده باشد. باز به نظر می‌رسد این پاسخ کافی نباشد؛ چون هرگز اشکال این نیست که حضرت موسی چگونه از این امور آگاه شده است، بلکه سخن این است که مخاطبان و خوانندگان تورات از این جملات چه می‌فهمیده‌اند. هر گوینده و نویسنده‌ای باید به گونه‌ای سخن بگوید که برای خواننده قابل فهم باشد. وقتی موسی (ع) به مردم می‌گفت «موسی مرد»، «او را دفن کردند»، «برای او عزاداری کردند» مردم از این جملات چه می‌فهمیدند؟

ناقد: ص ۱۸۹، پ آخر؛ اسپینوزا فراموش کرده است که مؤلف کتب مقدس خداوند است و خداوند قسمت‌های مختلف این کتاب را به انبیای مختلف وحی نموده و از اینکه همه کتاب هدف خاصی را دنبال می‌کنند به شگفت آمده است که چگونه پیشگویی‌ای که در تورات آمده در زمان‌های بعدی اتفاق افتاده است.

مؤلف: اسپینوزا از سبک و نظم و ترتیب مطالب چنین استنباط کرده که اسفار پنج‌گانه تورات، صحیفه یوشع، سفر داوران، کتاب‌های اول و دوم سموئیل و کتاب‌های اول و دوم پادشاهان در واقع یک کتاب است و آنها را یک نفر نگاشته است. جناب دکتر حمای شواهد آقای اسپینوزا را ناکافی می‌داند. ما هم داوری را به خوانندگان واگذار می‌کنیم.

ناقد: ص ۱۹۰، پ سوم و چهارم: «اما من گمان دارم که او عذرا باشد». اسپینوزا فراموش کرده که عذرا نیز یکی از انبیای یهود است و سخنی جزء وحی الهی را امر نمی‌کند.

مؤلف: اسپینوزا سرانجام نتیجه می‌گیرد که نویسنده تورات و دیگر کتب تاریخی عهد قدیم باید عذرا باشد و نه موسی و انبیای دیگری که سنت یهودی این کتاب‌ها را به آنها نسبت می‌دهد. جناب دکتر حمای به اسپینوزا این گونه پاسخ می‌دهد که عذرا هم یکی از پیامبران خداست و آنچه گفته وحی خداوند است. به نظر می‌رسد که پاسخ جناب حمای قانع‌کننده نباشد. همه سخن این است که تورات کتاب آسمانی حضرت موسی است. اگر شما بپذیرید که این کتاب موجود حدود نه قرن پس از حضرت موسی و توسط عذرا نوشته شده است، عقب‌نشینی واضحی از آنچه در سنت آمده است انجام داده‌اید.

ناقد: ص ۲۱۰، پ دوم: ذکر صریحی از... ملائکه و فرشتگان نیامده...  
در آیات مختلفی از تورات به فرشتگان اشاره شده است که به عنوان نمونه می‌توانید  
مراجعه کنید به:

الف. سفر پیدایش، فصل ۱۶، آیات ۷ تا ۱۱: سخن‌گفتن فرشته خداوند با هاجر

ب. سفر پیدایش، فصل ۱۹، آیه ۱: ملاقات فرشته‌ها با لوط

ج. سفر پیدایش، فصل ۲۱، آیه ۱۷: سخن‌گفتن فرشته خداوند با هاجر

د. سفر پیدایش، فصل ۲۲، آیه ۱۱ و ۱۵: سخن‌گفتن فرشته خداوند با حضرت ابراهیم

ه. سفر پیدایش، فصل ۲۸، آیه ۱۲: رؤیای حضرت یعقوب و موارد بسیار دیگری

مؤلف: حق با ایشان است. عبارت باید اینگونه اصلاح شود که صدوقیان که از عهد  
قدیم فقط تورات را قبول داشتند از آنجا که ذکر صریحی از معاد در تورات نیامده، آن را  
قبول نداشتند. آنان همچنین، برخلاف فریسیان، ملائکه و فرشتگان را قبول نداشتند.

ناقد: ص ۲۴۵، پ دوم: چهار گناه است که کبیره محسوب می‌شود.

سه گناه اول کبیره است و گناه چهارم «بدگویی پشت سر دیگران» از جهاتی هم تراز با آنها  
سنجیده شده است.

مؤلف: در متن از کتاب گنجینه‌ای از تلمود نقل شده است که چهار عمل گناه کبیره  
محسوب می‌شوند که عبارتند از: «بت‌پرستی، زنا، قتل نفس و بدگویی پشت سر  
دیگران». نظر جناب دکتر حمای این است که در واقع سه عمل اول کبیره هستند و عمل  
چهارم از جهاتی ملحق به گناهان کبیره است. به هر حال مطلب کتاب از منبع فوق نقل  
شده است.

ناقد: ص ۲۷۳، پ اول: سعدیا بن یوسف.

احتمالاً در ویرایش و چاپ اشتباه شده است، معروف‌ترین شخصیتی که به این فرقه  
گروید اصحیح: با این فرقه (قرائیم) به مبارزه برخاست [دانشمندی به نام سعدیا بن یوسف  
بود. او که رئیس مدارس بابل بود فرقه قرائیم را بر حق دانست [ندانست]. به عنوان نمونه به  
کلاپرمن، ژیلبرت و لیبی، تاریخ قوم یهود، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۲۷۵ مراجعه نمایید.  
مؤلف: حق با ایشان است.

